

پیوند تاریخ با حدیث در میان مسلمین

کمال صحرایی اردکانی *

چکیده

دانش تاریخ در میان اعراب جاهلی با افسانه و خرافات درهم آمیخته بود. با ظهور اسلام این رشته از معرفت بشری حول شخصیت تاریخی پیامبر اسلام ﷺ پدید آمد و به تدریج به علمی مستقل با اشکال و انواع مختلف تبدیل شد. تاریخ در آغاز بخشی از حدیث به شمار می‌رفت و به روش آن نقل و روایت می‌شد. به همین دلیل بعضی از مجامع حدیثی، رویدادهای صدر اسلام بویژه شخصیت، سیره و شرح نبردهای پیامبر اکرم را در کنار روایات فقهی و تفسیری گزارش کرده‌اند.

بی‌شک تاریخ‌نگاری اسلامی در پیدایی خود مرهون حدیث است و بدین جهت پیوند عمیقی با آن دارد. البته حدیث نیز از این ارتباط سود برده است. معرفت تاریخی در شناخت میزان قوت و ضعف راویان - که اساس علم رجال در حدیث است - و نیز در تبیین، فهم و نقد اسناد، منابع و متون حدیثی مؤثر بوده است.

در این مقاله، پس از مفهوم‌شناسی تاریخ و حدیث، به بررسی نحوه پیدایش و گسترش تاریخ‌نگاری اسلامی پرداخته شده و سپس با تبیین پیوند این دو علم، به برآمدن تاریخ از حدیث و نیاز حدیث به تاریخ اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ، حدیث، تاریخ‌نگاری اسلامی، پیوند تاریخ با حدیث.

طرح موضوع

حدیث و روایت آن، جزو اولین معارفی بود که در میان مسلمانان متداول شد. الگو بودن پیامبر برای جامعه اسلامی سبب شد تا اصحاب آن حضرت به گفتار و کردار ایشان تأسی جویند و سنت او را در

میان خود نقل و برای آیندگان روایت کنند. گزارش و شرح چگونگی حالات و رفتار پیامبر ﷺ، نحوه زندگی و معاشرت، جنگ و صلح، هجرت و ماجراهای وابسته به آن، حکمرانی و قضاوت‌های رسول خدا و خلاصه، هر آنچه به نوعی به زندگی آن حضرت مربوط بود، مورد توجه مسلمانان قرار داشت. این گزارش‌ها - که همگی تحت عنوان «حدیث» نقل می‌شد - مواد اولیه تاریخ‌نگاری اسلامی را فراهم ساخت. «حدیث» عنوان کلی برای همه اخباری بود که به همان اندازه که به فقه و احکام مربوط می‌شد، به سیره و تاریخ نیز تعلق داشت.

در واقع، آنچه به نوعی بیانگر شخصیت پیامبر ﷺ و حاکی از رویدادهای تاریخی صدر اسلام بود، پیوند تنگ و ناگسستگی با حدیث پیدا کرد. این ارتباط دو سویه، در نهایت، به نفع هر دو علم تمام شد. تشریح این موضوع با طرح این مسأله آغاز می‌شود که تاریخ چگونه از درون حدیث برخاست و به استقلال رسید؟ حدیث چه تأثیری در تاریخ‌نگاری مسلمین داشت؟ تاریخ چه خدمتی به حدیث کرد؟ این سؤالات و پرسش‌هایی شبیه به اینها را می‌توان به این شکل مطرح کرد که تاریخ و حدیث در اسلام چه پیوندی با یکدیگر دارند و چه تأثیراتی بر همدیگر داشته‌اند؟ پاسخ به این سؤال به همان اندازه که برای محدث اهمیت دارد، برای مورخ نیز مفید است.

مفهوم شناسی تاریخ

«تاریخ» عنوان بخشی از معارف بشری است که در تحدید حدود و تعریف آن تلاش بسیاری به عمل آمده است. اندیشمندان مسلمان نیز به نوبه خود، بحث‌های گسترده‌ای به ریشه‌یابی و معنا شناسی واژه «تاریخ» اختصاص داده‌اند. از منظر اینان، عنصر «زمان» بخش جدایی ناپذیر این واژه است که همواره در تعریف لغوی و اصطلاحی مورد تأکید قرار گرفته است. بدین جهت، «جوهری» لغت شناس شهیر قرن چهارم هجری می‌گوید:

«تاریخ» شناساندن وقت است. «تورخ» نیز به همین معناست. عرب می‌گوید: «أزخت الکتاب

بיום کذا»، یعنی: زمان نگارش نوشته را مشخص کردم. «وزخت» نیز به همین معناست.^۱

بنا به گفته «ابن عساکر» (م ۵۷۱ق) تاریخ هر چیزی آخر آن است و در مورد وقت، غایت و موضعی است که به آن منتهی می‌شود. هنگامی که گفته می‌شود: فلانی تاریخ قومش است، یعنی: شرف و بزرگی قوم به او منتهی می‌شود. برای هر سرزمینی و هر ملتی تاریخی است و قدر مشترک همه آنها این است که به وسیله زمان، می‌توان حوادث مشهور و معروف را مشخص کرد.^۲

«ایجی» (م ۷۵۶ق) احتمال می‌دهد که واژه تاریخ از اصطلاح فارسی «ماه روز» گرفته شده و سپس معرب گشته، به صورت «مورخ» درآمده و دیگر مشتقات این کلمه از آن شکل گرفته است.^۳

۱. تاج اللغة و صحاح العربية، ص ۴۱۸.

۲. تاریخ مدينه دمشق، ج ۱، ص ۲۴.

۳. تحفه الفقير الى صاحب السريه (تحفه ایجی)، ص ۱۹.

«ابن خلدون» (۸۰۸م ق) - که شاهرار علمی اش نه در تدوین تاریخ، بلکه در مقدمه‌ای است که بر آن نگاشته است - تاریخ را دانشی دانسته که در ظاهر، اخبار روزگار و سرگذشت دولت‌ها و آمد و شد آنهاست؛ اما در باطن علمی است در باره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها. به همین دلیل، تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد.^۴

«کافیجی» (۸۷۹م ق) موضوع علم تاریخ را عبارت از رویدادهای برجسته و عجیب و غریبی می‌داند که برای ترغیب به انجام کارهای نیک و تحذیر از انجام کارهای شیطانی و همچنین شادمان ساختن انسان‌ها از انجام اعمال نیک و برحذر داشتن آنان از افعال ناپسند و نیز برای نصیحت، عبرت، انبساط و انفعال، نقل و روایت می‌شود.^۵

موضوع تاریخ از نظر «سخاوی» (۹۰۲م ق) انسان و زمان است و مسائلی که تاریخ به آنها عنایت دارد، عبارت است از: جزئیات مفصل احوال و اوضاع انسان و زمان که بر آنها عارض می‌شود. اصطلاح تاریخ به فنی اطلاق می‌شود که در آن از وقایع زمان به منظور تعیین ویژگی و مکان آن وقایع سخن می‌رود. در واقع، تاریخ به آنچه در عالم بود و هست مربوط است.^۶

«حاجی خلیفه» (۱۰۶۷م ق)، کتاب شناس مشهور جهان اسلام، علم تاریخ را به شناخت احوال طوایف، شهرها، عادات و رسوم، فنون و صنایع، نسب شناسی و وفیات، اختصاص داده است و موضوع آن را احوال پیشینیان از قبیل پیامبران، اولیا، عالمان، حکما، پادشاهان، شاعران و غیره می‌داند.^۷

«فرانتس روزنتال» - که کتابش در زمینه تاریخ تاریخننگاری در میان مسلمین از منابع مهم و قابل ذکر به شمار می‌رود - هرچند احتمال می‌دهد که واژه «تاریخ» ریشه عربی جنوبی داشته باشد، ولی در نهایت می‌نویسد:

تا زمانی که شواهد بیشتری در این زمینه فراهم نیامده است، اشتقاق آن را از کلمه «ماه (شهر)» دانستن مقبول‌ترین فرضیه به شمار می‌آید. بنابراین، ترجمه تحت‌اللفظی تاریخ، «ماه قمری» خواهد بود، یعنی: اشاره به ماه و روزهای ماه از طریق مشاهده قمر.^۸

باری کلمه تاریخ در میراث اسلامی از آغاز تاکنون به شش معنا به کار رفته است.^۹ این معانی عبارت‌اند از:

۱. سیر زمان و حوادث به معنای تطوّر تاریخی (The history of...).

۴. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۴.

۵. المختصر فی علم التاریخ، ص ۶۱.

۶. الاهلان بالتاریخ لمن ذم اهل التاریخ، ص ۸۴.

۷. كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، ج ۱، ص ۳۷۱.

۸. تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۲۴.

۹. المسلمون و كتابة التاریخ، ص ۱۱۸.

۲. تعیین زمان حادثه تاریخی با روز، ماه و سال (The date).

۳. علم تاریخ و تعریف آن، کتاب‌های تاریخ و محتویات آن (The history).

۴. تدوین تاریخ یا توصیف تطوّر و تحلیل آن (Historiography).

۵. شرح حال نگاری و معرفت رجال (The biogtahy).

۶. به معنای میراث اقوام و بیانگر شمائل بنیادی امت‌ها

همچنین واژه تاریخ (Historie) در یونانی و (Historia) در زبان‌های لاتین و شاخه‌های منشعب از آن در اصل به معنای خبر دادن از کارها و حوادث مهم و سودمند است. به بیان دیگر، شاخه‌ای از معرفت است که حوادث و رویدادهای گذشته را ثبت می‌کند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

مفهوم شناسی حدیث

«حدیث» در اصطلاح اسلامی به گزارش سنت پیامبر ﷺ، یعنی: گفتار، کردار و تقریر آن حضرت ﷺ اطلاق می‌شود. حدیث در واقع، بخشی از معارف اسلامی است که در میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اهل تسنن به حکم ضرورت، حدیث صحابیان و شیعه به تصریح پیامبر ﷺ از جمله خبر متواتر ثقلین، حدیث ائمه معصومین را ملحق به حدیث پیامبر ﷺ در معنای عام کرده‌اند. «خلیل بن احمد» (م ۱۷۰ق) در یکی از قدیمی‌ترین قاموس‌های لغت عرب می‌گوید:

حدیث به معنای هر چیز جدید و نو و (حدث) به معنای ابداء و ظهور است.^{۱۰}

«جوهری» (م ۳۹۳ق) در تعریف حدیث آورده است:

حدیث تقیض قدیم است و به خبر کم یا زیاد اطلاق می‌شود و جمع آن بر خلاف قیاس لغوی «احادیث» آمده است. و حدوث به معنای بودن چیزی است که قبلاً نبوده است.^{۱۱}

«ابن منظور» (م ۷۱۱ق) بر این عقیده است که «حدیث» ضد قدیم و «حدوث» ضد قدمت است و «حدث» امر جدید و منکری است که در سنت معروف نباشد. از این جهت است که «محدثات الامور» به هر چیزی اطلاق می‌شود که اهل هوا بدعت نهاده؛ ولی صالحان پیشین بر خلاف آن بوده‌اند. این که در حدیث نبوی آمده است از «محدثات الامور» بپرهیزید، یعنی: از هر چیزی که ریشه در کتاب، سنت و اجماع ندارد، دوری کنید.^{۱۲}

«راغب اصفهانی» (م ۵۰۲ق) در توضیح این لغت می‌نویسد:

«حدوث» بودن چیزی است بعد از عدم آن، خواه جوهر باشد یا عرض. و «احداث» به معنای

۱۰. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۷۷.

۱۱. تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۲۷۹.

۱۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۱.

ایجاد است. هر کلامی که از جهت سمع و یا وحی - در خواب یا بیداری - به انسان برسد حدیث خوانده می‌شود، چنان که خداوند - عز و جل - در آیاتی از قرآن، همین معنا را قصد کرده است.^{۱۳}

بدین ترتیب، حدیث در لغت مترادف با کلام به کار می‌رود. اطلاق حدیث به کلام از این روست که مرتب و به تدریج، تجدید می‌شود. بنابراین، حدیث بر وزن «فعلیل» از ماده «حدث» به معنای وجود چیزی است بعد از عدم آن و ضد واژه «قدیم» است.

«سیوطی» (م ۹۱۱ق) از دانشمندان اهل سنت در کتاب «تدریب الراوی» می‌گوید:

حدیث در اصل به معنای ضد قدیم است و در خبر کم و زیاد استعمال می‌شود.

«ابن حجر» در شرح صحیح البخاری می‌گوید:

حدیث در شرع، آن چیزی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود و گویا این واژه مقابل

قرآن قرار داده شده باشد؛ زیرا قرآن قدیم است.^{۱۴}

«شیخ بهایی» (م ۳۱۰ق) در میان دانشمندان شیعی، ساده‌ترین تعریف را برای حدیث بیان کرده

است. وی می‌نویسد:

حدیث کلامی است که حکایت از قول، فعل و تقریر معصوم ﷺ می‌کند. اطلاق حدیث بر

آنچه از غیر معصوم صادر شده است، مجاز است. اگر گفته شود حدیث، قول معصوم یا

حکایت فعل و تقریر معصوم است، اشکالی ندارد؛ اما نفس فعل و تقریر، حدیث خوانده

نمی‌شود؛ بلکه سنت نام دارد و اعم از حدیث است.^{۱۵}

«میر داماد» (م ۴۰۴ق) دیگر دانشمند شیعی، حدیث را با خبر و اثر مترادف دانسته، اظهار می‌دارد:

بنابر قول مشهور، حدیث عبارت از قول، فعل و تقریر پیامبر یا امام یا صحابی یا

تابعی است.^{۱۶}

بنا بر آنچه گذشت، حدیث که در معنای لغوی به چیزی اطلاق می‌شده که قبلاً نبوده و کاملاً

جدید و نو به حساب آمده، بر کلام و سخن انسان‌ها تطبیق شده و در نهایت، در معنای اصطلاحی

خود ویژه کلام پیامبر ﷺ، ائمه معصومان ﷺ و سایر صحابه گردیده است.

تاریخ‌نگاری در اسلام

تاریخ‌نگاری پیش از ظهور اسلام در قالب قبایل پراکنده و در سرزمین حجاز می‌زیستند. وضع ساده و

بدوی چنین جامعه‌ای نیاز به تحصیل علم را منتفی می‌ساخت و این چنین بود که در آنها رغبتی به

۱۳. المفردات فی فرب القرآن، ص ۱۱۰.

۱۴. تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، ص ۱۵.

۱۵. وجیزه شیخ بهایی، ص ۴.

۱۶. الرواشح السماویة فی شرح احادیث الامامیة، ص ۳۷.

تدوین تاریخ برنمی‌انگیخت.

آنچه از نوع تاریخ نزد اعراب رواج داشت، انساب قبایل و ایام العرب و جنگ‌های آنان بود که با شعر و قصه آمیخته بود. و رای آنها آنچه از اخبار دربارهٔ انبیا یهود یا پادشاهان بابل، مصر و شام به گوششان می‌خورد، نزد آنان به عنوان اساطیر تلقی می‌شد.^{۱۷} اگر «ایام العرب» را بتوان میراث تاریخی اعراب به حساب آورد، خاطره این ایام، نخستین ذهنیت تاریخی است که میان قوم عرب وجود داشته و توجه به رخدادهای گذشته را برای آنان زنده نگاه داشته است.^{۱۸}

با وصف این پیش از ظهور اسلام، کتابت چندانى در میان اعراب وجود نداشت. در نتیجه این حکم شامل تاریخ و نگارش ایام العرب نیز می‌شد. پس از آن به دلیل توجه مسلمین به ثبت و ضبط اعمال و سیره پیامبر اسلام، پاره‌ای از رویدادهای آن دوره - که به نوعی به پیامبر اسلام مربوط می‌شد - به رشته نگارش درآمد و مایه‌های اولیه تاریخ اسلامی را فراهم ساخت.

این موارد تنها محدود به آثار تاریخی نیست و حتی در برخورد اول با پاره‌ای از آنها، امکان دارد هیچ وجه مشترکی هم بین این آثار و موضوع تاریخ به چشم نخورد؛ در حالی که این آثار از لوازم اساسی کار مورخ است. طبیعتاً در میان این آثار، قرآن کریم در رتبهٔ اول قرار دارد.^{۱۹}

بدین ترتیب تاریخ‌نگاری در اسلام با بعثت پیامبر اکرم ﷺ و دربارهٔ منش و شخصیت آن حضرت شکل گرفت و به تدریج شکوفا شد.

عوامل متعددی در شکل‌گیری و توسعه تاریخ‌نگاری در میان مسلمین، مؤثر بوده است: کتب پهلوی «خداینامه‌ها»،^{۲۰} دانشمندان مسیحی یا مسیحیانی که به کیش اسلام درمی‌آمدند،^{۲۱} آثار مکتوب و تاریخی عربستان جنوبی و تأثیر مصر و حبشه،^{۲۲} نقش سیاست و حکومت،^{۲۳} نیاز مسلمانان به شرح و تفسیر قرآن و حدیث^{۲۴} و بالأخره، وفور داده‌های تاریخی یا شبه تاریخی قرآن و رسالت پیامبر اسلام ﷺ^{۲۵} در تاریخ‌نگاری مسلمین و توجه آنان به این رشته از معارف بشری مؤثر بوده است.

نیازهای فرهنگی، کاربردی و روزمره عوامل زمینه ساز و مؤثر در رویکرد مسلمین به تاریخ بوده است که بنا بر تقسیم بندی «مصطفی شاکر» در چهار بخش دسته بندی و در ذیل هر یک از آنها زیر

۱۷. ر.ک: کارنامه اسلام، ص ۸۴.

۱۸. ر.ک: تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۵.

۱۹. مدخل تاریخ شرق اسلامی، ص ۲۹.

۲۰. ر.ک: کارنامه اسلام، ص ۸۴.

۲۱. ر.ک: تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ص ۹۳.

۲۲. ر.ک: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۵۳.

۲۳. ر.ک: کتاب الفهرست، ص ۱۰۲.

۲۴. تاریخ تمدن اسلام، ص ۵۰۲.

۲۵. ر.ک: تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۴۱.

بخش‌های متعددی قرار داده شده است.^{۲۶}

تحول و پیشرفت در شیوه تاریخ‌نگاری مسلمین

تاریخ نقلی نخستین شیوه‌ای بود که مورخان اسلامی تحت تأثیر محدثان، در نقل و کتابت تاریخ ارائه کردند. نویسنده در این روش همانند راوی حدیث به نقل صرف اخبار اکتفا می‌کرد و اگر به نقد آنها می‌پرداخت، فقط در حیطة نقد خارجی، یعنی بررسی وثاقت راوی بود.

«طبری» (م ۳۱۰ق) - که یکی از اولین‌کننده‌های تاریخ‌نگاری به این شیوه است - در دیباچه کتابش، از اخباری که به نظر خواننده نادرست و یا نامعقول می‌رسد، عذرخواهی کرده، تأکید می‌کند که وی فقط ناقل اخبار است و رویدادها را به همان ترتیب که از راویان شنیده، نقل کرده است. از این روی خود را مسؤول صحت و سقم آنها نمی‌داند.^{۲۷}

در تاریخ‌نگاری به شیوه طبری، مورخ به گردآوری و جمع اخبار و نگارش آنها بر اساس سلسله اسناد می‌پردازد. در این بینش، نگاه منتقدانه وجود ندارد و مورخ کمتر به خودش اجازه می‌دهد که درباره متن خبر اظهار نظر کند. این شیوه درست همان روشی است که بسیاری از محدثان، بویژه محدثان اخباری، در نقل و کتابت حدیث اعمال می‌کردند.

معتزله نخستین گروهی بودند که اصول مکتب تاریخ نقلی، یعنی سنتی را که طبری‌کننده آن بود، مورد تردید قرار دادند. آنها لزوم درک عقلانی و پی‌جویی طبیعت و علل اشیا را تأکید کرده، از پذیرفتن اخباری که یگانه حجت برای درستی آنها زنجیره راویان بود، خودداری می‌کردند.^{۲۸}

اساس تاریخ‌نگاری سنتی (نقلی) در تاریخ طبری بر حسب سال وقوع حوادث تنظیم شده که به «حولیات» معروف است. هر چند طبری به عنوان یک محدث، چنان که از تأکیدش بر اسناد و اجتنابش از نقد متون پیدا است، دقیقاً از روش اهل حدیث پیروی می‌کند، ولی برخی از معاصران وی، ضمن تقلید از روش طبری، در شیوه نگارش تاریخ نوع آوری‌هایی نیز به وجود آوردند.

«واقدی» (م ۲۰۷ق) در نگارش تاریخ فقط به گفته‌ها و شنیده‌های راویان اکتفا نمی‌کرد و حتی الامکان به مشاهده مستقیم مکان‌های تاریخی می‌پرداخت. «خطیب بغدادی» (م ۴۶۳ق) در تأیید این موضوع آورده است که شخصی «واقدی» را - که کوله پشتی به پشت داشت - در مکه ملاقات کرد و از او پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: به «حنین» می‌روم تا رویداد و موقعیت حادثه را از نزدیک مشاهده کنم.^{۲۹}

«ابن قتیبه» (م ۲۷۰ق) برای تصحیح منقولات «وهب بن منبه»، مسلمان شده‌ای از اهل کتاب،

۲۶. تاریخ العربی و المورخون، ص ۲۵۰-۲۲۲.

۲۷. تاریخ الرسل و الملوک، ج ۱، ص ۵.

۲۸. فلسفه تاریخ ابن خلدون، ص ۱۷۷.

۲۹. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۱۶.

درباره آغاز خلقت و تاریخ انبیا به متن تورات مراجعه می‌کرد و از منابع و مآخذ خود جز آنچه به صحتش باور داشت، نقل نمی‌کرد.^{۳۰}

«یعقوبی» (م ۲۹۲ق) یکی از مورخان هم عصر طبری - که از وی با عنوان مورخ، جغرافی‌دان و کثیرالسفر یاد می‌شود - در نگارش تاریخ پشتوانه از علم و تجربه به همراه داشت. یعقوبی روش طبری را در نگارش تاریخ به کار نگرفت و هدف خویش را از تألیف تاریخ، نگاشتن کتابی عنوان کرد که دیگران بر او سبقت نگرفته باشند. وی سلسله روایان را از اخبار حذف و به ذکر منابع در آغاز کتابش اکتفا کرد.^{۳۱}

«بلاذری» (م ۲۷۹ق) دیگر هم عصر طبری، تاریخش را با نام انساب الاشراف درباره اشرافیت عربی نوشت و محور اصلی نگرش خود را در این کتاب بر بینش خاص اجتماعی عرب قرار داد. کتاب دیگر او، یعنی فتوح البلدان بیانگر رسالت اساسی جامعه اسلامی، یعنی جهاد و پاسخگویی به برخی از نیازهای فقهی و اداری بود. وی با ذکر نام مورخان سلف، مطالبی را از آنان نقل کرده، ولی سلسله اسناد را از آن رو که شهرت داشت، جز در مواقع ضروری بیان نکرده است.^{۳۲}

«ابوحنیفه دینوری» (م ۲۸۲ق) نیز در کتاب الاخبار الطوال، همانند یعقوبی، شخصیت‌های تاریخی و مشهور را مبنای تقسیم بندی تاریخی قرار داد. وی در تاریخ عمومی‌اش به دنبال نقش تاریخی عراق و ایران می‌گشت. بدین جهت تاریخ عصر ساسانی و عباسی در کتاب وی کرد بیشتری پیدا کرد. «مسعودی» (م ۳۴۶ق) نیز با افزودن تجارب و آزمایش‌های خود و همچنین آمیختن تاریخ با جغرافیا، به ابتکار عمل جدیدی در نگارش تاریخ دست زد. وی برای نخستین بار تمدن‌های گوناگون را مورد بحث قرار داد و به جای وقایع نگاری سیاسی، بر روی تاریخ فرهنگ و عمران جهان تکیه کرد. وی تا حد قابل توجهی از روش تقلیدی مورخان دیگر در اعتماد بیش از حد به روایات، اجتناب ورزید و اخبار را بدون ذکر سند نقل کرد و در عوض دیباچه کتاب خود را به ذکر منابع مورد مراجعه، اختصاص داد.

با این همه، ابن خلدون (م ۸۰۸ق) و ملاحظات او در روش و فلسفه تاریخ است که در تاریخ‌نویسی اسلامی به عنوان یک استثنا شهرت دارد. وی در مقدمه به انتقاد از مورخان گذشته می‌پردازد و تصریح می‌کند که اینان در نقل اخبار دقت نمی‌ورزند و آنچه را پیشینیان گفته‌اند بی‌هیچ تأملی، تکرار می‌کنند.^{۳۳}

در نتیجه مساعی مورخان، تاریخ‌نگاری اسلامی از شیوه مرسوم و متداول در حوزه حدیث‌نگاری، فاصله می‌گیرد و به جای تکیه بیش از حد بر «گوینده» به تحلیل و تفسیر «گفته» روی می‌آورد.

۳۰. ر.ک: بحث فی نشاه علم التاریخ عند العرب، ص ۴۸۲.

۳۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵.

۳۲. ر.ک: بحث فی نشاه علم التاریخ عند العرب، ص ۴۸۲.

۳۳. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۵.

پیوند تاریخ و حدیث در اسلام

قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ و به دستور آن حضرت بر روی نوشت افزارهای مرسوم در آن دوره، کتابت شد. رسول خدا ﷺ شخصاً وظیفه نظارت و پیگیری این امر مهم را به عهده داشت و برای این کار کاتبان مخصوصی انتخاب و تعیین کرد؛ لکن برای ثبت و نگارش «سنت» نویسنده ویژه‌ای مقرر نکرد. علی‌رغم این موضوع، نگارش حدیث در عصر نبوی مجاز بود و در مواردی مورد تشویق و تأیید آن حضرت قرار می‌گرفت. سنت پیامبر ﷺ به طور پراکنده و در سطح محدود توسط برخی از اصحاب آن حضرت ﷺ نگارش یافت؛ ولی پس از یک دوره فترت که با ممانعت خلیفگان، نقل و کتابت آن با دشواری‌های عمده‌ای همراه بود، سرانجام به طرز گسترده‌ای به صورت مکتوب درآمد. ناقلان تاریخ نیز در واقع همان راویان حدیث بودند که با تکیه بر سیره نبوی، وقایع و حوادث مهم را نقل می‌کردند. از این روی، تاریخ و تاریخ‌نگاری با حدیث و حدیث‌نگاری پیوندی عمیق یافت؛ از نظر شکل ظاهری به مانند حدیث گزارش می‌شد و از جهت معنوی در خدمت دین قرار گرفت.

اصول و شیوه‌های نقد و بررسی تاریخ، شباهت بسیاری به حدیث داشت؛ یعنی همان‌طور که مسأله صدور، میزان وثاقت و عدم وثاقت راوی، جرح و تعدیل ناقلان و تحلیل محتوایی حدیث اهمیت داشت و محدث باید به اسناد روایات آگاه و نسبت به رجال حدیث معرفت داشته باشد، به همین ترتیب مورخ نیز لازم بود تا مسأله صدور، موضوع راوی و میزان عدالت وی، شرایط و چگونگی نقل اخبار تاریخی را بداند تا با تجزیه و تحلیل متن خبر در باره پذیرش یا عدم پذیرش آن تصمیم‌گیری کند.

مجموع شروطی که «سخاوی» برای تاریخ‌نگار مسلمان ضروری می‌یابد، در واقع همان ضوابطی است که از یک پژوهنده حدیث انتظار می‌رود. او دو شرط عمده مورخ را عدالت و ضبط می‌داند که همان شروط معتبر در محدث است.^{۳۴}

معیارهای دیگری همچون لزوم نقل خبر با همان الفاظ روایت شده، نگارش خبر در حین گزارش آن، ذکر سلسله اسناد و نام راویان، شناخت وضعیت ناقلان و کیفیت احوال آنان، عدم کینه ورزی و تعصب نسبت به گزارشگران، شناخت اصول و مدلول الفاظ و عبارات، در نظر گرفتن جو و فضای صدور خبر و دخالت ندادن هوی و هوس در هنگام داوری پیرامون منقولات تاریخی و غیره، همخوانی اصول و ضوابط حاکم بر تاریخ و مشابهت آن با حدیث را تأکید می‌کند.

به تصریح «کافیجی» داشتن همان چهار شرط و شایستگی که از راوی حدیث طلب می‌شود، یعنی: عقل، ضبط، اسلام و عدالت، از تاریخ‌نگار هم انتظار می‌رود. با دارا بودن این سجایا، تاریخ‌نگار و ناقل حدیث در امر دین معتمد و موثق خواهند بود. بدین سان به کار تاریخ‌نگار نیز رغبت بیشتری نشان داده خواهد شد و احتراز از گزافه‌گویی و بر ساختن حکایات و روایات، ماحصل آن خواهد بود.^{۳۵}

۳۴. الاعلان بالتاریخ لمن ذم اهل التاريخ، ص ۱۷۵.

۳۵. المختصر فی علم التاريخ، ص ۶۴.

تأثیر روش محدثان در نقل اخبار تاریخی، در پرسش و پاسخی که «کافیجی» ارائه کرده به وضوح قابل ملاحظه است. وی می‌نویسد:

آیا تاریخ‌نگار مجاز است در تاریخ خود قولی ضعیف روایت کند یا خیر؟ پاسخ مثبت است. او اجازه این کار را دارد؛ به شرط آن‌که داستانی از باب ترغیب و ترهیب و نیز عبرت بیاورد و به همراه آن خواننده را از ضعف آن قول آگاه سازد.^{۳۶}

در واقع، آنچه «کافیجی» به استناد آن، نقل اخبار ضعیف تاریخی در ترغیب و ترهیب و عبرت آموزی را بی‌اشکال می‌پندارد، همان است که اهل حدیث از آن به عنوان قاعده «تسامح در ادله سنن» یاد می‌کنند و مفاد آن حاکی از این امر است که به عقیده بسیاری از محدثان، در حوزه مستحبات و امور مربوط به فضایل و مناقب، نیازی به سخت‌گیری‌های حدیثی، چنان‌که در حوزه مباحث فقهی متداول است و حصول اطمینان از صدور روایت از طرف معصوم نیست و با تسامح و تساهل می‌توان از کنار روایات ضعیف گذشت و به مضمون آنها عمل کرد.

تأثیر حدیث در تاریخ

مسلمین به هنگام جمع و حفظ حدیث، روایات متعددی با مفاهیم مختلف گردآوری کردند. بعضی از این احادیث حاکی از رفتار و سلوک پیغمبر بوده، چگونگی عبادت، زندگانی، قانونگذاری، طرز معامله، تشخیص جنایت و کیفیت مجازات را نشان می‌دهد. دسته دیگر شامل وعظ، اندرز و راهنمایی است و تعدادی نیز تاریخ را در برمی‌گیرد که حاوی اطلاعاتی در باره زندگی پیغمبر، مهاجرت به مدینه، جنگ‌ها و غزوه‌های آن حضرت و رفتار صحابه است که به شکل و شیوه حدیث و روایت گزارش شده است. به گفته «احمد امین» حدیث در آن زمان یگانه مایه علوم دیانت بود و تمام معارف دین اسلام مشمول آن مایه پرماده بود. تفسیر، شریعت و احکام آن، تاریخ و امثال آنها تماماً از منبع حدیث جریان داشت. ولکن احادیث مختلط و بهم آمیخته بود؛ زیرا ناقل حدیث به یک نحو روایت می‌کرد که تفسیر آیه قرآن ضمن آن آمده بود یا یک حکم شرعی و فقهی و یا یک خبر از یک واقعه و حادثه در آن وجود داشت. همچنین احادیثی که شرح حال اجتماعی پیامبر و یاران آن حضرت را در برداشت. بنابراین حدیث برای تمام علوم دیانت به منزله فلسفه در قدیم بود که شامل کلیه علوم عقلی، مباحث طبیعی و نفسانی، علوم مربوط به اجتماع، اخلاق و غیره می‌شد. بعد از این بود که به تدریج علوم اسلامی از حدیث تفکیک شد.^{۳۷}

احمد امین دلیل تأثیر حدیث در تاریخ را در این نکته جستجو کرده که سبک و اسلوب نقل وقایع و رویدادهای تاریخی شباهت کاملی به حدیث دارد. مثلاً مورخان می‌گویند: فلانی از فلانی روایت

۳۶. همان، ص ۶۴.

۳۷. پرتو اسلام، ص ۱۴۴.

کرده است و این همان شیوه‌ای است که محدثان به نقل حدیث می‌پردازند.^{۳۸}

وی همچنین در موضعی دیگر می‌نویسد:

دلیل ما بر این که تاریخ در بدو امر به صورت حدیث درآمد بود و بعد اندک اندک مستقل و به صورت فن جداگانه‌ای درآمد، این است که کتاب‌های مورخان پیشین همچون: سیره ابن هشام، تاریخ طبری، فتح البلدان بلاذری و غیره تماماً مانند جوامع حدیثی نقل شده است.^{۳۹} علامه طباطبایی نیز این دیدگاه را تأیید کرده، می‌نویسد:

فن تاریخ در اسلام از فن حدیث مشتق شده و در آغاز از قصص انبیا و امم و از سیرت پیغمبر اکرم ﷺ شروع شده و پس از آن، تاریخ صدر اسلام به آن اضافه گردیده، بعد به صورت تاریخ عالم درآمد و مورخانی مانند: «طبری»، «مسعودی»، «یعقوبی» و «واقعی» کتاب‌هایی [در این زمینه] نوشته‌اند.^{۴۰}

بررسی سلسله اسناد اخبار تاریخی به کمک «علم رجال» و فن «جرح و تعدیل» - که در میان اهل حدیث رواج دارد - تصویر روشن‌تری از برآمدن تاریخ از درون حدیث ارائه می‌دهد. حرفه تاریخ‌نگاری در اسلام با جستجو و گردآوری و نقل اخبار و احادیث در باره رویدادهای خاص آغاز شد. این اخبار نخست سینه به سینه نقل می‌شد و نوشتن آنها رفته رفته معمول شد. در ابتدا این کار، صرفاً برای یاری به حافظه انجام می‌شد. مورخ می‌کوشید تا صلاحیت راویان اخبار و احادیث را محقق کند و در باره آنها اطلاعاتی به دست آورد و ابزار اصلی او برای این کار «علم الرجال» و فن «جرح و تعدیل» بود. او در آغاز هر خبر زنجیره مراجع نقل «سلسله اسناد یا طرق تاریخی راویان» آن را ذکر می‌کرد و اگر خبری از مراجع گوناگون به دست او رسیده بود، روایات مختلف را می‌نوشت و مآخذ هر یک را یاد می‌کرد.^{۴۱}

از دیگر نشانه‌های تأثیر حدیث در تاریخ، می‌توان به نامگذاری تاریخ با نام «علم الاخبار» اشاره کرد. چنان که «ابن خلدون» از این واژه در تعریف تاریخ بهره برده، در توضیح آن می‌گوید:

حقیقت تاریخ عبارت است از خبر دادن از اجتماع انسانی یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود.^{۴۲}

از طرف دیگر، واژه خبر در نزد محدثان به معنای حدیث و مترادف با آن به کار می‌رود. در واقع، خبر در عرف و لغت به چیزی اطلاق می‌شود که از دیگری نقل شود. اهل عربیت افزوده‌اند که ذاتاً احتمال صدق و کذب را داشته باشد. محدثان خبر را به معنای حدیث استعمال کرده‌اند.^{۴۳}

۳۸. همان، ص ۱۹۹.

۳۹. همان، ص ۲۶۷.

۴۰. قرآن در اسلام، ص ۱۰۹.

۴۱. ر. ک: فلسفه تاریخ ابن خلدون، ص ۱۷۲.

۴۲. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۵.

۴۳. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۱۶۶.

از ماده «خبر» اصطلاح «اخباری» پیدا شد که در برابر محدث و به معنای مورخ به کار می‌رفت.

یکی دیگر از نشانه‌های تأثیر حدیث در تاریخ‌نگاری مسلمین، کاربرد الفاظ و اصطلاحات طرق تحمل حدیث در نگارش کتاب‌های تاریخی، همانند تاریخ طبری است. کاربرد واژه‌هایی مانند: «اخبارنا»، «قال»، «روی»، «حدث» و «حدثنا» در جای جای کتاب تاریخ طبری خود نشان دهنده تأثیر سنت اهل حدیث در بهره‌گیری بسیار از روایات شفاهی و اتکا به سنت رایج نقل در تاریخ‌نگاری بوده است.^{۴۴}

حدیث در اسلام از دو جهت در تأسیس و پیشرفت علم تاریخ نقش داشته است: نخست، صرف بیان و نگارش حدیث، خود نوعی تاریخ‌نگاری است که در آن بویژه، خبر معصوم علیه السلام نگاشته می‌شود که شامل قول، فعل و تقریر اوست. ثانیاً پیدایش علم حدیث به مثابه علمی تاریخی، یا یکی از شعب تاریخ در اسلام دارای اهمیت است. در این حوزه از تاریخ، در طول تاریخ اسلام، آثار فراوانی، هم تحت عنوان حدیث و مجموعه‌های حدیثی و هم تحت عنوان‌های خاص مانند: علم حدیث، دانش روایت، علم درایت و غیره به نگارش درآمده و به طور عمده مبنای تشریح و قانونگذاری نیز قرار گرفته است. به طور کلی، علم تاریخ در اسلام نخست از پژوهش در باره سیره پیامبر و ائمه، کردار صحابه و گروه‌های اسلامی، اخبار، غزوه‌ها و نبردها آغاز شد.^{۴۵}

کتاب‌های مختلفی که به جمع‌آوری احادیث پرداخته‌اند؛ چه به صورت «مسند» یا به شکل «سنن» و یا حاوی بخش بزرگی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، با تأکید بر جنبه‌های دینی این نقل‌ها بوده است. این مجموعه‌ها از روایاتی ساخته شده که پس از رحلت رسول خدا توسط مسلمانان و به ضرورت دین شناسی به تدریج گردآوری شده است. نکات تاریخی در بیشتر ابواب فقهی و در لابه‌لای نقل‌ها آمده و «کتاب الجهاد» یا «کتاب السیر» نزدیک‌ترین باب فقهی است که با مغازی رسول خدا ارتباط دارد.^{۴۶}

تأثیر شیوه روایت و کتابت حدیث در نقل و نگارش تاریخ مسلمین، از دیدگاه خاورشناسان نیز دور نمانده است. به گفته «ژان سواژه» بنیان حدیث بر زندگی محمد و یاران و جانشینان بلافصل او قرار دارد. و این درست همان چیزی است که مورد توجه مورخان این دوره است. در آغاز روش تدوین حدیث و تاریخ همانند بوده است و در هر دو مورد به روایات شفاهی مراجعه می‌شد؛ زیرا این تنها منبع اطلاعاتی بوده است که هم در دسترس گردآورندگان حدیث و هم در دسترس مورخان اولیه اسلام قرار داشته است. از آن مهم‌تر این که راویان اخبار در هر دو مورد یکی بوده‌اند. در حقیقت،

۴۴. ر. ک: تاریخ التراث العربی، فواد سزکچج، ۱، ص ۱۶۰.

۴۵. ر. ک: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴۶. ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۸.

برای یک مدت طولانی مورخان اسلامی در عین حال از علمای حدیث هم به حساب می‌آمدند و برخی از قدیمی‌ترین آنها فرق روشی میان کارشان به عنوان محدث یا مورخ قایل نمی‌شدند و این هر دو را مرتبط می‌دانستند. به این ترتیب سبک تواریخ اولیه درست بر همان سیاق مجموعه احادیث است. قبل از هر روایت، ذکر اسناد آن روایت آمده است؛ یعنی: نام آن افرادی که روایت به طور شفاهی به وسیله آنان انتقال یافته است. نمونه بارز این روش در تاریخ چندین جلدی «طبری» دیده می‌شود. این نویسندگان، علاوه بر این که مورخ بوده، محدث و مفسر قرآن نیز بوده است.^{۴۷}

از نگاه «جرجی زیدان» حدیث در تاریخ‌نگاری مسلمین تأثیر بسزایی داشته است. نیاز مسلمانان به فهم و درک حدیث و احراز درستی یا نادرستی آن باعث شد تا آنان خود را ملزم به ذکر سند و مدرک اخبار کنند تا میان روایات صحیح و سقیم و ضعیف و معتبر فرق گذاشته شود. به همین جهت، اطلاع از حالات راویان و ناقلان اخبار ضرورت یافت. در نتیجه دانشمندان مجبور شدند راویان را به طبقات مختلفی تقسیم کنند و در باره آنها کتاب‌هایی تألیف کنند. از این رو، کتاب‌های شرح حال اشخاص در میان مسلمانان بیش از هر ملت دیگری پیدا شد. قدیم‌ترین کتاب طبقات - که فعلاً در دست است -، کتاب صحابه، تألیف محمد بن سعید [درست آن سعد]، معروف به [کاتب] و اقدی متوفی به سال ۲۳۰ هجری است. همچنین کتاب‌های بسیاری در باره معرفت رجال مانند: وفيات الاعیان، الوافی فی الوفيات و نیز کتاب‌هایی درباره تاریخ شهرهای گوناگون همچون تاریخ بغداد و تاریخ دمشق تألیف شد.^{۴۸}

«جرجی زیدان» نگارش شرح حال افراد را - که متأثر از دانش حدیث است - از مختصات تاریخ‌نویسی اسلامی یاد کرده و درباره آن می‌گوید:

یکی از مزایای تاریخ علم عرب آن‌که در تواریخ آنها شرح حال رجال، آن هم به ترتیب قاموس (فرهنگ)، نگاشته شده است و پیش از عرب‌ها کسی مانند آنها فرهنگ تاریخی، تألیف نکرده و این ترتیب را سایرین از آنان اقتباس کردند و عده‌ای از این قاموس‌ها (فرهنگ‌های منظم) واقعاً گنجینه‌ای از علوم تاریخ و جغرافیا و ادبیات و سایر علوم محسوب می‌شود.^{۴۹}

تأثیر شیوه اهل حدیث در تاریخ‌نگاری مسلمین امری است غیر قابل تردید و شواهد بسیاری برای آن می‌توان اقامه کرد. در آن زمان معیارهای نقد روایات تاریخی با ملاک‌های نقد حدیث برابری می‌کرد. درست است که این معیارها با آنچه در عصر کنونی به نام نقد تاریخی خوانده می‌شود، تفاوت‌های بسیاری دارد، ولی نمی‌توان کتمان کرد که مورخان مسلمان با وضع همین معیارها تا حد زیادی، بویژه در آنچه مربوط به دین بود، از اشاعه جعل و تحریف جلوگیری کرده‌اند، و

۴۷. مدخل تاریخ شرق اسلامی، ص ۳۲.

۴۸. تاریخ تمدن اسلام، ص ۴۹۷.

۴۹. همان، ص ۵۰۲.

از این جهت است که در بررسی و نقد کتاب‌های نویسندگانی چون «طبری»، «واقدی»، «بلاذری» و غیره - که به روش اهل حدیث مبادرت به تاریخ‌نگاری کرده‌اند - می‌توان از همان مبانی اهل حدیث در یافتن صحت و سقم اخبار استفاده کرد.^{۵۰}

نیاز حدیث به تاریخ

به تدریج و پس از فاصله گرفتن از زمان صدور حدیث، تحقیق درستی و نادرستی آن با دشواری‌هایی مواجه شد. از این پس حدیث پژوه به تخصص و اطلاعات مختلفی نیازمند بود تا در بحث و بررسی حدیث و احراز صحت و سقم آن به خطا نرود. معرفت تاریخی یکی از این موارد بود که هیچ محدثی از آن بی‌نیاز نبود. آگاهی از تاریخ صدر اسلام و حتی پیش از آن در فهم بهتر حدیث دخالت تام پیدا کرد. شناخت راویان و شرح حال آنان که اساس علم رجال و محور جرح و تعدیل به شمار می‌رفت، بر اساس اطلاعات تاریخی اصحاب رجال و آگاهان به انساب فراهم آمد. بدین ترتیب تاریخ اسلام که در وهله نخست از درون حدیث برخاسته بود و مایه‌های اولیه خویشتن را در حدیث جستجو می‌کرد، دین خود را به علم حدیث پرداخت کرد تا پیوند این دو، سبب رفع نیاز دانشمندان اسلامی در این دو عرصه شود.

گردآوری و ذکر سال تولد و فوت راوی مورد توجه عموم حدیث پژوهان قرار گرفت. «ابن عساکر» از «حفص بن غیاث» نقل می‌کند که هر گاه به صداقت شیخی سوءظن داشتید، سن او و سن کسی که از او حدیث را نوشته‌اید، محاسبه کنید تا درستی گفتار وی بر شما معلوم گردد. وی همچنین از قول «حسان بن زید» [حماد بن زید؟] آورده است که هیچ چیز به مانند تاریخ در برابر دروغگویان مؤثر نیست. به شیخ حدیث می‌گوییم: در چه سالی متولد شده‌ای؟ وقتی به زمان تولد خود اشاره کرد، راست و دروغ حدیثش را تشخیص می‌دهیم.^{۵۱}

بی‌شک، توجه به همین موضوع «ایچی» را بر آن داشته تا به هنگام شمارش فهرستی از فواید و لذت‌هایی که از تاریخ می‌توان انتظار داشت، به این نکته اشاره کند که شناخت غالب علوم دینی بر مبنای معرفت تاریخی استوار است و در موارد بسیاری بدان نیازمند است. وی در بخش نیاز حدیث به تاریخ می‌نویسد:

علم حدیث به منظور جرح و تعدیل و شرح حال و شیوه روایی راویان به تاریخ محتاج است.^{۵۲}

«سخاوی» نیز بر این اعتقاد است که تاریخ در حل تعارض دو حدیث متعارض و یا نسخ یکی از آن دو، داور مناسبی خواهد بود. پی بردن به اشتباهات در باب اسامی مشترک از طریق تاریخ ولادت و

۵۰. تاریخ در ترازو، ص ۷۰.

۵۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۵۴.

۵۲. تحفة الفقیر الی صاحب السریر (تحفه ایچی)، ص ۲۴.

وفات میسر می‌گردد و از تزویر و تحریف‌های به عمل آمده در مدارک و اسناد، اطلاع حاصل می‌شود. تاریخ دلیل صحت ضبط راوی را به دست می‌دهد و بر اعتبار سند و متن احادیث اثر می‌نهد.^{۵۳}

«علامه امینی» (م ۱۳۹۲ق) در تأیید این مطلب می‌گوید: محدثان نیز محتاج اطلاع از تاریخ بوده‌اند. اینان به منظور واری و سنجش اعتبار روایات، به قسمتی از تاریخ توجه خاص داشته‌اند. افزون بر این که در حدیث گاهی موضوعاتی به چشم می‌خورد که کاملاً با تاریخ، همخوانی دارد؛ مانند: داستان انبیا و تحلیل تعالیم آنان.^{۵۴}

از دیدگاه «نورالدین عتر» تاریخ در نزد اهل حدیث مکانتی عظیم دارد، به دلیل آن که شناخت اتصال و انقطاع اسناد به وسیله آن حاصل می‌شود. شرح حال و رسوایی‌های دروغگویان به واسطه تاریخ کشف می‌گردد. به همین سبب، لازم است که طالبان حدیث توجه به تاریخ را در دستور کار خود قرار دهند.^{۵۵}

علاوه بر این، شناسایی خصلت‌ها و ویژگی اخلاقی و روانی شخصیت‌ها و آگاهی از عقاید و آرای آنان که در حوادث و جریان‌های تاریخی نقش داشته‌اند، در نقد و بررسی اخبار و احادیث سودمند است؛ همچنان که شناخت شرایط فکری و اجتماعی عصر معصومان^{علیهم‌السلام} و گرایش‌های گوناگون عقیدتی و سیاسی آن دوره در فهم بهتر حدیث و تأیید و یا رد آن مؤثر است.^{۵۶}

باری، تاریخ در نقد و بررسی اسناد حدیث، به شرح حال و میزان تضعیف و توثیق راویان می‌پردازد و امکان تلقی و دریافت حدیث را از واسطه‌های روایت، ارزیابی می‌کند. با مشخص شدن عدم حضور راوی در واقعه‌ای که نقل می‌کند و یا رد ادعای ملاقات و استماع حدیث از شیخ حدیثی، ضعف گفته‌های وی آشکار می‌شود. افزون بر این، تاریخ در نقد و تحلیل محتوا و مضمون حدیث نیز مؤثر است. اطلاعات تاریخی فضای روشن‌تری برای محدث به وجود می‌آورد تا روایات را از دریچه تاریخ بنگرد و عوامل تأثیرگذار در حدیث و علل جعل و تحریف آن را بازشناسد. به گفته «علامه عسکری» بدون نگاه تاریخی به وقایع و حوادث صدر اسلام، فهم و درک پاره‌ای از اخبار و احادیث ناممکن است. این موضوع هنگامی اهمیت خود را نشان می‌دهد که با مراجعه به تاریخ، میزان دخالت سیاست و حکومت در امر حدیث بررسی شود.^{۵۷}

در پایان ذکر این موضوع خالی از فایده نیست که محدثانی از جهان اسلام که با تاریخ نیز آشنایی داشته‌اند، از اطلاعات تاریخی خود در نقد و بررسی حدیث سود جسته‌اند؛ به عنوان نمونه در عصر «خطیب بغدادی»، عده‌ای از یهودیان نامه‌ای به خلیفه عباسی ارائه کردند؛ با این ادعا که به خط

۵۳. الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاريخ، ص ۸۴.

۵۴. التقدير في الكتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۱۴.

۵۵. منهج النقد في علوم الحديث، ص ۱۴۴.

۵۶. ر. ک: مجموعه مقالات تاریخ اسلام، ص ۲۲.

۵۷. ر. ک: احادیث ام المومنین هایشه، ج ۱، ص ۲۷۸.

علی علیه السلام و املائی پیامبر صلی الله علیه و آله است. در آن نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله، مالیات «جزیه» را از اهل خبیر ساقط کرده بود. تعدادی از صحابه هم در ذیل آن شهادت داده بودند. وزیر خلیفه نامه را به خطیب بغدادی عرضه کرد و او پس از تأمل در آن، گفت: این نامه ساختگی است! وقتی از او دلیل این امر را سؤال کردند، گفت: در این نامه شهادت «سعد بن معاذ» وجود دارد و این محال است؛ زیرا وی پیش از نبرد خندق که در سال هفتم هجری روی داد [و جزیه بر یهود مقرر شد] از دنیا رفته است. همچنین شهادت معاویه وجود دارد. در صورتی که اسلام آوردن وی در جریان فتح مکه اتفاق افتاد؛ لذا امکان نداشته که وی در جریان نبرد خندق حضور داشته و شهادت داده باشد.^{۵۸}

نتایج تحقیق

- الف. تاریخ اسلام همچون سایر علوم اسلامی از درون حدیث برخاست و به تدریج از آن جدا شده، به علمی مستقل تبدیل شد.
- ب. پیدایش و گسترش تاریخ‌نگاری در اسلام در پی عوامل متعددی بوده که بی‌شک، نقش قرآن و شخصیت تاریخی پیامبر صلی الله علیه و آله از عوامل مهم و مؤثر در این زمینه است.
- ج. در اسلام تاریخ و حدیث پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند و در نظر نگرفتن این ارتباط در پاره‌ای از موارد، به خطای در فهم و برداشت ناصحیح از متون دینی می‌انجامد.
- د. حدیث، تأثیر غیر قابل انکاری در شیوه نگارش و نحوه گزارش تاریخ داشته است.
- ه. تاریخ در نقد و بررسی اسناد حدیث و تحقیق وثاقت و یا عدم عدالت راویان نقش اساسی دارد؛ چنان که در فهم و درک احادیثی که به نوعی با تاریخ پیوند دارند، مؤثر واقع می‌شود.

کتابنامه

- احادیث ام المومنین عایشه، مرتضی عسکری، تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- الاعلان بالتوہیح لمن ذم اهل التاریخ، شمس‌الدین سخاوی، چاپ شده در: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، فرانتس روزنتال، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب، عبد‌العزیز الدوری، ترجمه: محبوب الزویری، چاپ شده در: دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به کوشش: حسن حضرتی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- پرتو اسلام، احمد امین، ترجمه: عباس خلیلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت: مکتبه الحیاء، بی‌تا.
- تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
- تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، افسست قم، ۱۴۱۲ق.

- تاریخ الرسل و الملوك، محمد بن جریر طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ش.
- التاريخ العربی و المورخون، مصطفى شاکر، ترجمه: مهران اسماعیلی، چاپ شده در کتاب: دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به کوشش حسن حضرتی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، فرانتس روزنتال، ترجمه: اسد الله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵ش.
- تاریخ در ترازو، عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، قم: انتشارات دلیل ماه، ۱۳۸۰ش.
- تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم علی بن الحسن ابن عساکر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- تحفة الفقیر الی صاحب السریر (تحفة ایجی)، محمد بن ابراهیم ایجی، چاپ شده در: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، فرانتس روزنتال، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- الرواشح السماویة فی شرح احادیث الامامیة، محمد باقر میرداماد، قم: مکتبه السید المرعشی، ۱۴۰۵ق.
- علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، صادق آئینه‌وند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین امینی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
- فلسفه تاریخ ابن خلدون، محسن مهدی، ترجمه: مجید مسعودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- قرآن در اسلام، محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، بی‌جا، موسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
- کتاب الفهرسته محمد بن اسحاق ابن ندیم، تحقیق: رضا تجدد، تهران، بی‌نا، ۱۳۹۱ق.
- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، مصطفی افندی حاجی خلیفه، (معروف به کاتب چلبی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- مجموعه مقالات تاریخ اسلام، جعفر مرتضی عاملی، به کوشش: سید حسین فلاح زاده، قم: نشر معارف، ۱۳۸۱ش.

- المختصر فی علم التاریخ، محی الدین کافیحی، چاپ شده در: تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، فرانتس روزنتال، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- مدخل تاریخ شرق اسلامی، ژان سواژه، ترجمه: نوش آفرین انصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ش.
- المسلمون و کتابه التاریخ، عبد الرحمن خضر، به نقل از: دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، به کوشش: حسن حضرتی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- معجم الادباء، یاقوت حموی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰ق.
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- منهج النقد فی علوم الحدیث، نورالدین عتر، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
- وجیزه بهاءالدین عاملی (شیخ بهایی)، (چاپ شده در آغاز کتاب جبل المتین)، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی